

## شاهراه اصلی قرآن برای تربیت اخلاقی انسان<sup>۱</sup>

فاطمه رضاداد<sup>۲</sup>

### چکیده

باتوجه به ضرورت تئوریزه کردن علوم تربیتی اسلامی، این نوشتار به بررسی راهکار اصلی قرآن برای تربیت اخلاقی انسان می‌پردازد. در این میان، روش این نوشتار، روش تحلیلی - کتابخانه‌ای و فرضیه اصلی آن، نقش کلیدی عنصر توحید و خداگرایی در حصول بالاترین مراتب نزاهت اخلاقی است. در نتیجهٔ مراجعه به آیات و روایات و از رهگذر تتبعات تفسیری - فقه الحدیثی، با اثبات صحت فرضیهٔ مزبور، معلوم می‌گردد راهکار ویژه قرآن در تربیت اخلاقی انسان، راه خداگرایی و تکیه بر معرفت و محبت توحیدی است.

**واژگان کلیدی:** تربیت اخلاقی، مکتب تربیتی قرآن، خداگرایی، معرفت توحیدی، محبت توحیدی.

## مقدمه

روزگار معاصر، روزگار سرگشتگی بشر و ابتلای او به بحران‌های اخلاقی است؛ گویا جاهلیتی نوین بر جوامع انسانی - از جمله کشورهای اسلامی - سیطره یافته است.

متأسفانه این بحران زدگی درحالی است که قرآن در میان مسلمانان موجود است؛ قرآنی که مکتب تربیتی آن چهارده قرن و اندی پیش، کوشید تا جاهلیت اولی را مضمحل و جامعه‌ای ارزشی را جایگزین آن سازد؛ چونان که «تاریخ هنوز به تحیر بدر این سرای، خشک و لرزان مانده است». اگر در آن روزگار، قرآن توانست چنین معجزه آفرین باشد و ظلمات جهل و رذیلت را از جامعه بزدايد، امروز نیز یگانه راهکار رهایی از آثار شوم جاهلیت مدرن، بازگشت به آموزه‌های ناب قرآنی و پی ریزی نظامی تربیتی بر محور آن خواهد بود.

آنچه موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد، بررسی درون دینی راهکار تربیتی قرآن برای نیل انسان به منزلگاه «خلق عظیم»، با تمرکز بر مثل اعلی و برترین ثمره مکتب تربیتی قرآن، حضرت محمد است که خداوند او را به ویژگی «خلق عظیم» ستود: «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم/۴)؛ و تو راست خُلُقِ عَظِيمٍ».

مسائل این نوشتار این است که قرآن کریم، به عنوان آیت بلند اعجاز شریعتی که پیام آور آن، آیینۀ تمام نمای فضیلت و اخلاق و غایت قصوای بعثت‌ش، رساندن بشر به اوج قلۀ فضائل اخلاقی است، در جهت فضیلت پروری و تحقق بخشی به ارزش‌های اخلاقی از چه اسلوب و مسلک خاصی بهره جسته است؟ مهمترین مبنای تربیت اخلاقی در قرآن کریم چیست؟ محور و شاهراه اصلی اصلاح و تربیت اخلاقی در قرآن کریم و به دیگر سخن، صراط مستقیم تحقق بخشی به ارزش‌های اخلاقی در عینیت حیات فردی و اجتماعی چیست؟

آنچه ضرورت بخش تحقیق پیرامون این مسأله است بحران اخلاقی جامعه امروزین و سرگشتگی انسان در میان مکاتب تربیتی بشری است؛ مکاتبی که محصول راهکارهای تربیتی شان، بشر منحط امروز است که انانیت را انسانیت نام می‌نهد و روز به روز بر انحطاطش افزوده می‌شود.

اساساً هدف از این پژوهش نیز چیزی جز بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن و عترت برای نجات انسان از بحران اخلاقی موجود در جهان معاصر نیست. ذیلاً

از منظری تحلیلی و درون دینی بدین مسئله می‌پردازیم. در این میان، فرض اساسی این نوشتار، تکیه قرآن بر رفع زمینه‌های بروز رذائل اخلاقی از رهگذر شاهراه ایمان توحیدی - و دو رکن آن، معرفت و محبت توحیدی - به منظور حصول خلق عظیمی است که در وجود پیامبر خاتم متجلی است.

### راهکار تربیتی قرآن برای نیل انسان به غایت «خلق عظیم»

پیشوایان راستین ما راهکار تربیتی خداوند برای حصول خلق عظیم محمّدی را راهکار حبّ توحیدی می‌دانند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ «وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ همانا خداوند پیامبرش را بر محبت خویش ادب فرمود؛ پس فرمود: «و تو راست خُلُقِ عَظِيمٍ». (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱/۲۵۶)

از آنجا که هر محبتی برخاسته از معرفت است: «إِذَا تَجَلَّىٰ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ؛ هرگاه نور معرفت بر قلب بتابد، نسیم محبت وزیدن خواهد گرفت» (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۰)؛ راهکار حبّ توحیدی از معرفت توحیدی جدا نیست؛ گواه بر این امر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین راه قرآن برای تربیت بشر، اصل معرفت توحیدی را محور قرار می‌دهد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف/۱۰۸)؛ بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم». در این آیه شریفه، خداوند پس از آن که در آیات پیشین، توحید خالص را ستود و آن را امری گرانقدر دانست که هرکسی بدان دست نمی‌یازد، اظهار می‌دارد راه قرآن در تربیت بشر، راه دعوت از روی بصیرت و بینش به سوی چنین توحید و اخلاصی است.

این گونه است که محبت و معرفت توحیدی و در یک کلام، ایمان توحیدی مبنای تربیت قرآنی را تشکیل می‌دهند.

اساساً نیز به گواهی آیات، جوهر اسلام و قرآن چیزی جز توحید نیست: «قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (انبیاء/۱۰۸)؛ بگو: به من وحی شده که خدای شما خدایی است یکتا، آیا بدان گردن می‌نهدید؟». در این آیه خداوند با ذکر دو حصر حقیقی توسط «إِذَا» و «أَنَّمَا» همه قرآن را در توحید

منحصر می‌گرداند. این انحصار خود ما را به این نتیجه می‌رساند که خطّ مشی اصلی قرآن در همهٔ ابعاد - از جمله تربیت اخلاقی بشر - بر مراتب والای توحید و اخلاص مبتنی است؛ تا جایی که رویکردی ویژه بدان بخشیده است و توحید محوری و خداگرایی را مهم‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی آن می‌سازد.

لذا قرآن کریم به عنوان کتابی که جوهره‌اش، برترین مراتب توحید و اخلاص است، در مسیر تربیت اخلاقی بشر بر نابترین آموزه‌های توحیدی تکیه کرده و راه خداگرایی و ایمان توحیدی را به عنوان راه اصلی و ویژهٔ خود برای تحقق کمالات در نهاد انسان برمی‌گزیند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/۱۰۸).

اکنون باید دید معرفت و محبت توحیدی چگونه می‌توانند در تربیت اخلاقی بشر مؤثر افتد؟

### چگونگی کارکرد معرفت و محبت توحیدی در مسیر تنزه اخلاقی

گام نخست قرآن برای تربیت اخلاقی با رویکرد خداگرایی، معرفت بخشی توحیدی در راستای به فعلیت رساندن ظرفیت‌های متعالی فطرت است.

اهمیت مرحلهٔ معرفت بخشی به حدی است که به گواهی آیات قرآن کریم، بدون آن، برداشتن گام‌های دیگر میسر نیست، چنانکه می‌بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیهٔ «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف/۱۰۸)؛ بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم»، ضمن این که راه خویش برای تربیت و هدایت بشر را راه خداگرایی معرفی می‌کند، بر مفهوم بصیرت و بینش در این مسیر تأکید می‌ورزد. نیز خداوند در آیهٔ «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج/۵۴)؛ و تا دانش‌یافتگان بدانند که قرآن به راستی از جانب پروردگار توست و بدان ایمان بیاورند و دل‌هایشان بدان آرام گیرد. و خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند»، نخست، از علم می‌آغازد و مبنای ایمان و مراتب پسین رادر آن می‌جوید؛ به گونه‌ای که هرچه ممارست علمی مرتبی به معارف وحیانی بیشتر باشد، بیشتر می‌توان به خداگرا گشتن او امیدوار بود: «وَلَكِنْ كُونُوا

رَبَّانِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (آل-عمران/۷۹)؛ به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید، مردانی خدایی باشید». (رشید رضا، بی تا: ج ۳/۲۸۶؛ سبزواری، ۱۴۲۰ق: ج ۶/۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۳/۲۷۶) در همین راستا، روایتی از حضرت امیر علیه السلام آن گاه که از باب ذکر الگو و نمونه برتر برای آدمیان، به سیر خداگرایی فرشتگان اشاره می‌کند، داشتن معرفت توحیدی را به عنوان نخستین گام و به مثابه خاستگاه مراتبی چون مرتبه حب و اخلاص و غیره معرفی می‌سازد: «وَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَطَعَهُمُ الْإِيقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلِهِ إِلَيْهِ وَ لَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ»؛ «حقیقت ایمان، بین ایشان و معرفت الهی را به هم پیوسته و یقین به پروردگار، آنها را به والگی درگاه حق کشانیده و رغبتشان به آنچه نزد خداست، آنها را از رغبت به ماسوا دور ساخته است. همانا شیرینی معرفت الهی را چشیده‌اند شراب شوق رادر جام سیراب کننده عشق نوشیده‌اند». (شریف رضی، نهج البلاغه، ۱/۱۷۰)

تأمل در نحوه تحول روحی افرادی چون ساحران در داستان حضرت موسی علیه السلام حاکی از نقش محوری علم و معرفت در مسیر خداگرایی است؛ چنانکه به گواهی آیه «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» (طه/۷۲)؛ گفتند: سوگند به آن که ما را آفریده است که تو را بر آن نشانه‌های روشن که دیده‌ایم ترجیح نمی‌دهیم به هرچه خواهی حکم کن، که رواج حکم تو در زندگی این جهانی است»، آنچه موجب شد ساحران به یکباره، از وادی ضلالت، به عرصه خداگرایی، آن هم به برترین مراتب آن در آیند، دلایل روشنی بود که فطرت ایشان را بیدار و قلبشان را از عشق به معبود فطری آنها آکنده ساخت.

### چگونگی کارکرد معرفت توحیدی در مسیر تنزه اخلاقی

با اندک نگاهی به مجموعه ردایل اخلاقی می‌توان دریافت ریشه بسیاری از آنها به باورها و محاسبه‌ها و اوهام نادرست آدمی باز می‌گردد؛ چنانچه اگر این باورها نباشند، اصلاً مجال برای پیدایش ردایل باقی نمی‌ماند؛ به عنوان

مثال، رذیله‌ای چون «بخل» آن‌گاه موضوعیت می‌یابد که انسان، خود را مالک و صاحب چیزی ببیند و آن‌گاه از بخشش آن ممانعت ورزد؛ «عجب» آن‌گاه محقق شدنی است که آدمی برای خود شأنی قائل شود، خود را برخوردار از مال و منال و حسب و نسب و... ببیند و این برخورداری را برخاسته از لیاقت و شایستگی خود پندارد؛ «حرص» و «حسد» زمانی رخ نمودنی است که فرد خدا را قادر و رازق نداند، و دستاوردهای خود و دیگران را مستقل از تدبیر و عطای خدای حکیم انگارد؛ «جزع» زمانی ظهور یافتنی است که فرد مصیبت دیده خود را مالک شیء ازدست رفته پندارد؛ «ترس» و «ذلت» در برابر خلق آن‌گاه پدیدار شدنی است که آدمی آنها را صاحب قدرت و عزتی بیابد و سرانجام، «خشم» و «غضب» و مهار نکردن نفس در چنین وقتی آن‌گاه تحقق یافتنی است که آدمی در ورای هر حادثه و جریانی، دست قدرت و حکمت ربوبی را نبیند.

بر همین اساس، قرآن کریم از رهگذر نوعی شناخت درمانی و با تکیه بر بینش توحیدی، ضمن منتفی ساختن اصل و ریشه رذایل، زمینه بروز آنها را از اساس از بین می‌برد و آنها را از موضوعیت می‌اندازد. به عبارت دیگر، در این راه نه تنها رذیلت، بلکه زمینه تحقق آن نیز در نهاد انسان از میان می‌رود. برای دریافت بهتر این امر، به بررسی نمونه «توکل» که آیات قرآن کریم از رهگذر معرفت توحیدی بدانها پرداخته است، می‌پردازیم.

واژه توکل در اصل لغت، به معنای اعتماد بر دیگری و واگذار کردن کاری به اوست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷۲۶/۱۱) که در اصطلاح، معنای اعتماد قلبی بنده به خداوند و سپردن همه امور را بدو افاده می‌کند. (غزالی، بی-تا، ج ۲۵۹/۴) و در برابر رذیله «حرص» و «سوء ظن» قرار دارد: «... التوکل و ضده الحرص». (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲۱/۱)

همان گونه که می‌دانیم، آدمی در زندگی خویش بی نیاز از دیگران نیست و نمی‌تواند به تنهایی، مبنای یک زندگی سعادت‌مندانانه را برای خود پی ریزی کند؛ لذا ناگزیر از اعتماد به اطرافیان است و در اموری که علم، قدرت و برخورداریهایی وجودی‌اش کفاف نمی‌دهد، باید کار را به افرادی بسپارد که در این امور، توانمندی بیشتری دارند.

از آن جا که در یک بینش توحیدی همه توانمندی‌ها و کمالات بازگشت به

خداوند دارد و سر تا سر هستی، در دست قدرت و تدبیر یگانه پروردگار هستی است، تکیه بر غیر او معنایی ندارد و مستندی جز ذات باری تعالی نیست. قرآن کریم از رهگذر تبیین همین بینش توحیدی، متربی را به وادی توکل می‌کشانند. نمونه این امر در آیه «رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (مزمّل/۱۹)؛ پروردگار مشرق و مغرب. هیچ خدایی جز او نیست. او را کارساز خویش برگزین» قابل مشاهده است. در این آیه شریفه، قرآن کریم خطاب به بزرگ متربی خویش، پیامبر خاتم، از باب امر ارشادی، با ایراد «فأ، تفریع»، ضرورت توکل را منوط به وحدانیت باری تعالی می‌سازد و این تعلیق، بر اساس قاعده «تعلیق الحکم بالوصف مشعر بالعلیه»، وجود رابطه علّیت بین ایمان و توکل را می‌رساند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۵۹/۶) زیرا اگر یگانه مالک و مدبّر همه هستی، ذات ربوبی است و از شرق تا غرب، هیچ نقطه‌ای از هیمنه و سیطره او خالی نیست، نیز اگر تنها واجب الوجود بالذات اوست و همه آفریدگان در همه ابعاد وجودیشان، فقیر بالذات و مستند بدویند، توکل بر او، تکیه بر یگانه قدرت موجود در جهان هستی است، و هرچه جز او، سراب و وهمی بیش نمی‌نماید؛ لذا تنها او می‌تواند به حقیقت در هر امری تکیه گاه آدمی باشد و قدرت و حکمت و رحمت و ربوبیتش، اطمینان و اعتماد را بشاید. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۳۰/۳۸۹-۳۸۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۹/۲۱۹-۲۱۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۲۳/۱۸۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۲۰/۶۶)

گواه دیگر بر این امر، آیه «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ (توبه/۱۲۹)؛ اگر باز گردند بگو: خدا برای من کافی است، خدایی جز او نیست، بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ» خطاب به پیامبر است که در آن، مسأله توکل پس از اثبات وحدانیت پروردگار موضوع سخن قرار گرفته و این امر، با وجود تقدیم جار و مجرور بر فعل که مفید حصر است، حاکی از آن است که فضای توحیدی موجود در ذهن متربی موجب می‌شود وی ضرورتاً یگانه تکیه گاه خویش را خداوند قرار داده، در همه امور بر او توکل کرده و دیده طمع بر هرچه جز او بر بندد. لذا قرآن کریم در تربیت بزرگ متربی خویش تا رتبه خلق عظیم، بر معرفت توحیدی تکیه کرده است.

## کارکرد حبّ توحیدی در مسیر تنزّه اخلاقی

نتیجه مرحله معرفت بخشی توحیدی، احیاء و شکوفاسازی حبّ و ایمان در نهاد متربی است؛ چرا که: «إِذَا تَجَلَّى ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ؛ «هرگاه نور معرفت بر قلب بتابد، نسیم محبت وزیدن خواهد گرفت» (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق: ۱۲۰). به عبارت دیگر، پس از این که در مرحله پیشین، زمینه‌های اصیل فطرت متربی توسط ناب‌ترین معارف توحیدی آبیاری گشت، اینک رویش آنها ایمان و حبّ توحیدی را ثمره می‌دهد؛ چنانکه در آیات قرآن کریم نیز مرحله پس از علم، بروز ایمان است: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (حج/۵۴)؛ و تا دانش‌یافتگان بدانند که قرآن به راستی از جانب پروردگار توست و بدان ایمان بیاورند و دل‌هایشان بدان آرام گیرد. و خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند».

واژه ایمان در اصل لغت عبارت است از تصدیق و پذیرش قلبی حقیقت، به گونه‌ای که در قلب استقرار یابد و انقیاد و اطمینان بدان حاصل شود. بر این اساس، ایمان افزون بر یقین ذهنی و تصدیق جازم درونی، نوعی گرایش قلبی و وابستگی روانی و خضوع در فرد ایجاد می‌کند و همین توأمانی حبّ و معرفت با یکدیگر، عنصر ایمان را به مهم‌ترین عامل محرک متربی در مسیر خداگرایی بدل می‌سازد.

با حصول ایمان، از سویی ذهن متربی از اوصاف ذات ربوبی یقین حاصل کرده و از سوی دیگر، همین معرفت و آگاهی موجب گشته استعداد کمال طلبی و ظرفیت‌های متعالی فطرت وی، مجرای خود را بیابد و او را در مدار جذبۀ یگانه معبود هستی قرار دهد؛ جذبۀ و حبّی که او را تا اوج خداگرایی پیش خواهد برد. با قرار گرفتن متربی در مدار جذبۀ ربوبی و در شرایطی که وی «الله» را به عنوان «ذات مستجمع همه اوصاف کمالیه» شناخته و بدو ایمان آورده و دل بدو بسته است، از همه خلق منقطع می‌گردد و یکسر رو به سوی حق می‌آورد؛ چنانکه به گواهی آیاتی چون «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ (انعام/۹۱)؛ بگو: آن الله است. آن گاه رهایشان ساز» و «وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (مزمّل/۸)؛ از همه ببر و به او ببیوند»، اگر انسان جمال و جلال ربوبی را دریابد و یاد محبوب را در دل زنده

دارد، از همهٔ خلق به یکتا خالق هستی منصرف می‌گردد و تنها خدا را خواستار می‌شود.

این خداگرایی برخاسته از بینش توحیدی، به مثابهٔ روح واحدی است که در بسیاری از آیات قرآنی جاری است و هم داستان‌هایی چون «اولوا الالباب» و «اوتوا العلم» دارد؛ مردمانی که به گواهی قرآن کریم، صاحبان خرد ناب و پایندگان میثاق فطرتند و احوالاتشان از صعودشان به مرتبهٔ خداگرایی حکایت دارد.

این امر از آن روست که بنابر آیهٔ «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا (طلاق/۱۰)؛ پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید» نیز به شهادت روایاتی چون «إِنَّمَا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّىٰ وَرَثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ» (حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، ۱۲۱) و آیات بسیاری که ایمان را با علم همراه ساخته‌اند، خرد ناب پیراسته و معرفت و بینش حقیقی، آدمی را به وادی حُب و ایمان می‌کشاند و موجب می‌گردد وی از میان راه‌های گوناگون، برترین و زیباترین راه را که راه خداگرایی است، برگزیند.

### اساسی‌ترین کارکردهای حُب توحیدی در مسیر تنزّه اخلاقی عبارتند از: محوریت بخشی به خوشایند محبوب در تعریف فضیلت و رذیلت

در یک نگاه قرآنی، محبت پدیده‌ای است که محب را در پی جذبۀ محبوب می‌کشاند و او را مطیع و تابع محض خواسته‌ها و اوامر وی می‌سازد. این تأثیر شگرف جذبۀ محبوب در وجود محب و تابع ساختن او یکی از مهمترین ویژگیها و ثمرات محبت محسوب می‌شود که قرآن کریم بر آن تأکید ورزیده و بر همان اساس، بخش عظیمی از راهکار تربیتی خویش را سامان داده است.

تفصیل بیشتر پیوند طبیعی دو مفهوم محبت و تبعیت در آیات متعدّد قرآن کریم، قابل بازیابی است؛ آیاتی که بلافاصله پس از مسألهٔ حُب، از مسألهٔ تبعیت سخن به میان می‌آورند و بر پیوند ناگسستنی آن دو تأکیدی دوباره می‌ورزند. از بارزترین این آیات عبارت است از: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ... (آل عمران/۳۱)؛ بگو: اگر خدا رادوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما رادوست بدارد...». تبیین این امر در بیان آئینه داران قرآن کریم نیز مشهود

است؛ به عنوان نمونه امام سجاد علیه السلام در «مناجاة المحبّين» چنین می‌فرماید: «يَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوَصِّلُنِي إِلَى قُرْبِكَ وَأَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ وَأَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ، وَشَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنِ عِصْيَانِكَ؛ ای نهایت آمال محبّین از تو محبت خودت را و محبت آنان که محبّ تو هستند و حبّ هر عملی که مرا به قرب تو برساند می‌خواهم. از تو می‌خواهم که خود را نزد من محبوب‌تر از هر چیز قراردهی؛ و می‌خواهم که این محبتّم مرا به وادی رضوان تو راهبری کند و شوقم مرا از معصیت تو بازدارد». (مجلسی، ۱۳۷۰: ج ۱۴۹/۹۱)

در این بیان، امام علیه السلام نخست حبّ الهی را تمنا می‌کند، آن گاه به دنبال آن از محبت نسبت به لوازم و متعلقات محبوب حقیقی خویش سخن به میان می‌آورد و معلوم می‌دارد که اگر کسی حقیقتاً خداوند را دوست داشته باشد، طبیعتاً امور مرضی او و هر عمل زمینه ساز قرب بدو را محبوب تبعی خویش خواهد گرفت؛ و سرانجام در نتیجه این حبّ، او را به سرمنزل رضوان الهی خواهد رسانید و از ورود به هر عرصه‌ای که ناخوشایند محبوب است، باز خواهد داشت: «إِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ... أَثَرَ الْمَحْبُوبِ عَلَى مَاسِوَاهِ، وَ بَاشَرَ أَوَامِرَهُ وَ اجْتَنَّبَ نَوَاهِيَهُ؛ هرگاه نسیم محبت وزیدن گیرد، محبوب را بر همه ماسوا ترجیح داده، به انجام اوامر او مبادرت و از نواهی او اجتناب می‌ورزد». (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰: ۱۰)

از همین روست که قرآن کریم در بسیاری از آیات برای تعیین فضیلت و ردیلت و توجیه آن، به رضایت و خوشایند باری تعالی اشاره می‌کند و از رهگذر محوریت بخشی به این رضایت، متربی خداگرا را به وادی فضایل می‌کشاند. منظومه‌ای از ملکات اخلاقی که قرآن کریم از این راه بدانها پرداخته و بر مبنای «یحبّ» و «لا یحبّ»، لزوم اتّصاف یا عدم اتّصاف متربی به آنها را تعلیل کرده است، عبارتند از: تقوا، احسان، توبه، توکل، صبر، قسط، کفر، فساد، ظلم، خیانت، استکبار و غیره که تمرکزی هرچند مختصر بر نمونه صبر برای تبیین بهتر مسأله نیکوست: قرآن کریم در برخی آیات از محبت توحیدی برای تربیت متربی بهره می‌جوید و صبر، الزام خود را تنها از رضایت محبوب وام خواهد گرفت. نمونه این امر در آیه «وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (مدثر/۷)؛ و برای پروردگارت صبر کن» خطاب به

رسول اکرم ﷺ قابل مشاهده است.

تأمل در فضای نزول آیه، این نتیجه را به دست می‌دهد که آیه شریفه در زمانی نازل گشته است که پیامبر اکرم ﷺ در آغازین گام‌های رسالت، بار سنگین وظیفه را به دوش گرفته و با سخت‌ترین دشمنی‌های مشرکان مواجه است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵۸۴/۱۰) در چنین فضایی، قرآن کریم از او می‌خواهد علی‌رغم همه مشکلات، به انذار قوم و ایفای رسالت برخیزد و صبر پیشه کند؛ آن هم صبری مطلق که متعلقی برایش ذکر نشده و همه انواع صبر را در برمی‌گیرد؛ (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳۴/۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۸۲/۲۰) ولی شگفت آن که برای حصول چنین صبر عظیمی، موتور محرکی جز رضایت محبوب در آیه به چشم نمی‌خورد.

در این آیه شریفه، قرآن کریم در برابر کفّه سنگین مصائب و مشکلات، تنها از رضایت الهی سخن رانده، با ایراد «لام تعلیل» و آن گاه، تقدیم «وَلِرَبِّكَ» بر «فَاصْبِرْ» که مفید حصر صبر جمیل در این علت و انگیزه است، (ابن عاشور، بی تا: ج ۲۷۹/۲۹) نه تنها هیچ نیازی به انگیزه و محرک دیگری نمی‌یابد، بلکه بر هر انگیزه دیگری خطّ بطلان می‌کشد و معلوم می‌دارد برای تقویت قوه صبر در جان محبّ، هیچ عاملی چون سخن گفتن از رضایت محبوب کارگر نیست.

در همین راستا، آیه «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا (طور/۴۸)»؛ در برابر فرمان پروردگارت شکبیا باش که تو در منظر مایی» شاهدی دیگر بر مداسات؛ آیه‌ای که صبر در برابر تمام کارشکنی‌ها و زخم زبان‌های دشمنان را مبنی بر مجنون، ساحر و مفتری خواندن پیامبر ﷺ تنها اینگونه تعلیل می‌کند: «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا».

### متخلّق ساختن متربی به اخلاق الهی با تکیه بر سنخیت آفرینی حبّ

دومین کاربرد حبّ توحیدی در مسیر تربیت اخلاقی، متخلّق ساختن متربی به اخلاق الهی از رهگذر ویژگی سنخیت آفرینی عنصر حبّ است. از نگاه قرآن کریم، یکی از ویژگی‌هایی که به محبّت قابلیت نقش آفرینی مؤثر در فرآیند تربیت اخلاقی را می‌دهد، این است که محبّ را هم رنگ محبوب می‌سازد و نوعی مجانست و سنخیت میان آن دو ایجاد می‌کند. (ابن سینا، ۱۳۶۰: ۱۱۹)

و (۱۲۱)

علامه جعفری در این باره می‌نویسد: «وقتی عشق به کمال خود رسید، دو شخصیت عاشق و معشوق، یکی می‌گردند... و عاشق آرام نخواهد گرفت تا اینکه روح معشوق را کاملاً با روح خود متحد بیند». (شرح مثنوی، جعفری، ۵۹).

نیز بیان شهید مطهری در تبیین این مسئله راه گشاست: «این عشق است که عاشق را مشاغل با معشوق قرار می‌دهد و وی می‌کوشد تا جلوه‌ای از معشوق باشد... محبت به سوی مشابهت و مشاکلت می‌راند و قدرت آن سبب می‌شود که محب به شکل محبوب درآید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد، و اینجاست که انتخاب محبوب اهمیت اساسی دارد». (مطهری، ۱۳۶۹: ۷۱)

تبیین قرآنی این ویژگی منوط به واکاوی دلای آياتی چون آیه ذیل است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ... (مائده/۵۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را به دوستی برمگزینید. آنان خود دوستان یکدیگرند. هرکس از شما که ایشان را به دوستی گزیند در زمره آنهاست».

در این آیه شریفه، به گواهی سیاق، از بین معانی متعدد واژه «ولایت»، صرف معنای محبت، مراد است و پیام اصلی آیه مبتنی بر ممانعت مسلمانان از برقراری پیوند احساسی و علقه عاطفی با یهود و نصاری است. وقتی از علت این ممانعت جويا می‌شویم، چنین می‌یابیم: «وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ». بر این اساس، حکم ممانعت از محبت نسبت به یهود و نصاری از آن روست که محبت سنخیت می‌آورد و آدمی را در همه ابعاد وجودی از سنخ ایشان می‌سازد؛ چنانکه اندیشه و رفتار وی از آنها تأثیر پذیرفته، آینه وار در همه ابعاد، آنها را حکایت کرده، علی رغم اسلام ظاهری، حقیقتاً و باطناً از زمره ایشان می‌گردد و کارش به انحطاط می‌کشد.

روایاتی چون «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ؛ آدمی بر دین و کیش دوست خویش است» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲/۳۷۵) و «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ انسان با کسی است که او را دوست دارد» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲/۱۲۷) نیز گواه بر این مطلبند که محبت مایه اختلاط و امتزاج روحی و تشابه شخصیتی است (مجلسی، ۱۳۷۰: ۱۳۷۰).

ج ۱۲/۵۳۶) و در نهایت، محبّ را با محبوب، متحد و یگانه می‌سازد.

در سایه همین سنخیت آفرینی و همانندسازی، قرآن کریم برای کشاندن متربی خداگرای خویش به وادی فضیلت، ضمن پیوند دادن اخلاق انسانی به اخلاق الهی، بر صفات کریمه باری تعالی تکیه می‌کند و او را به عنوان خیر مطلق و سرچشمه همه کمالات و فضایل اخلاقی معرفی می‌سازد. منظومه‌ای از اسمای حسناى الهی که بار ارزشی داشته و کرارا در قرآن کریم مورد عنایت قرار گرفته‌اند، عبارتند از: وهّاب، غفّار، حلیم، رحمن، شکور، برّ، عفوّ، صبور، رثوف، رحیم، ودود، کریم، محسن و غیره.

ظهور این مسأله وقتی در مکتب تربیتی قرآن کریم بارزتر می‌شود که آیاتی چون آیه «وَ أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (قصص/۷۷)؛ و همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن» صراحتاً لزوم اتّصاف متربی به فضایل را در اوصاف اخلاقی خداوند می‌جویند و از رهگذر تبیین اخلاق الهی، متربی را به وادی فضیلت می‌کشاند. محوریت اخلاق الهی در سلوک اخلاقی متربی قرآن به حدی بارز است که برخی قرآن پژوهان، به وابستگی بنیادین این دو معتقد بوده و آن را یکی از ویژگی‌های بارز مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم می‌دانند. (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۴).

توضیح بیشتر مطلب، منوط به تبیین نمونه ذیل است:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى \* وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى \* وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى \* فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ \* وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ \* وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (ضحی/۱-۶)؛ آیا تو را یتیم نیافت و پناهنداد؟\* آیا تو را گمگشته نیافت و هدایت کرد؟\* آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید؟\* پس یتیم را میازار\* و گدا را مران\* و از نعمت پروردگارت سخن بگوی.»

این آیات در خطاب به پیامبر، برای کشاندن بزرگ متربی خویش به وادی احسان، بر ویژگی‌های اخلاقی خداوند تمرکز می‌کند و یادکرد احسان و لطف بی کران الهی را مقدمه اتّصاف متربی بدین اوصاف می‌سازد.

بنابر دیدگاه برخی مفسران بزرگ، در اینجا میان سه آیه نخست با آیات پسینی، تناظری یک به یک، برقرار و این تناظر در قالب لفّ و نشر قابل ارزیابی است. از این نگاه، آیات مزبور نخست به تجلّی احسان خداوند در سه مقوله

کفالت یتیمان، هدایت ره گم کردگان و رفع حواجی نیازمندان پرداخته و آنگاه با آوردن فاء تفریع، لزوم حسن سلوک اخلاقی متربی در همین محورهای سه‌گانه را نشانه رفته است؛ (طباطبایی، ۱۳۸۷: ج ۳۱۲/۲۰) چنانکه تعبیر «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»، نتیجه یتیم نوازی خداوند، عبارت «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» حاصل هدایت گری الهی و فراز «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، بازتاب منعم بودن باریدر جان متربی است؛ تا جایی که اوصاف محبوب رادر وی، نهادینه و او را مظهر تام رحمت و احسان الهی می‌سازد.

حاصل کلام اینکه افزون بر معرفت توحیدی، دیگر عنصر سازنده ایمان، یعنی حبّ عبودی نقشی وافر در تربیت اخلاقی قرآن کریم دارد و اینگونه است که معرفت و حبّ توحیدی، مبنای نیل انسان به سرمنزل «خلق عظیم» می‌گردد.

### نتیجه

از آنچه گذشت معلوم می‌گردد راهکار ویژه قرآن در تربیت اخلاقی انسان، راهکار خداگرایی است. قرآن کریم ایمان توحیدی متشکل از دو عنصر حبّ و معرفت را سرمایه آدمی می‌سازد و اینگونه زمینه به کارگیری این سرمایه در مسیر تربیت اخلاقی فراهم می‌شود؛ چنانکه از سویی تکیه بر معرفت توحیدی، زمینه بروز رذایل را در جان متربی محو می‌سازد و از سوی دیگر، اهتمام به حبّ عبودی، رویش فضایل را در نهاد وی ثمره می‌دهد.

محصول این راهکار، انسانی وارسته است که به وادی ایمان و خداگرایی در آمده، مخلص گردیده و عناصر ایمانش، علم و محبت برخاسته از این علم است؛ علمی رو به تزاید که فزونی‌اش، آتش محبت را شعله ورتر می‌سازد و محبتی رو به شدت که زیادتش، شوق شناخت محبوب را فزونی می‌بخشد و این تزاید مدام، روز به روز بر تنزه اخلاقی وی می‌افزاید.

اینگونه است که راهکار ویژه قرآن برای حصول خلق عظیم، راهکار خداگرایی است و شکوه این مکتب تربیتی، در بزرگ متربی آن، حضرت رسول اکرم ﷺ متجلی است.

این بدان معناست که ریشه انحطاط اخلاقی بشر امروزین، دوری از خدا و راه رشد و تعالی اخلاقی وی، بازگشت به توحید و خداگرایی است؛ بازگشت به

شاهراهی که نتیجه اش، یکبار خلق عظیم رادر وجود پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، متجلی و وی را الگویی تامّ برای همه بشریت در فرا راه تاریخ ساخته است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب/۲۱)؛ برای شما شخص رسول الله صلی الله علیه و آله مقتدای پسندیده‌ای است».

امید که با اقتدا به این مثل اعلی و الگوی نمونه، شاهد تعالی اخلاقی خویش و جامعه بشری باشیم.

فهرست منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن سینا، (۱۳۶۰)، رسائل ابن سینا، تهران: مرکزی.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر، (بی تا)، التحرير و التنوير، بيروت: مؤسسه التاريخ.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دارصادر.
۴. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بيروت: دارالکتب العلمیه.
۵. امام صادق علیه السلام (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، بيروت: اعلمی.
۶. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۸۸)، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، تهران: فروزان.
۷. برنز، دیوید، (۱۳۹۳)، از حال بد به حال خوب (شناخت درمانی)، تهران: آسیم.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، (۱۴۱۲ق)، المفردات، دمشق - بيروت: دارالعلم دارالشامیه.
۹. زغبی، فی اشراقه آیه «قل هذه سبیلی»، مجله البیان، شماره ۱۲۱، ص ۱۳-۶.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، الفرقان، قم: فرهنگ اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۷)، المیزان، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، بررسی‌های اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. \_\_\_\_\_، رساله الولایه.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد، (بی تا)، احیاء علوم الدین، بيروت: دارالکتب العربی.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بيروت: دارالملک.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مازندرانی، صالح، (۱۳۸۲ق)، شرح اصول کافی، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۰)، مرآه العقول، الطبعة الثالثة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسه الوفاء، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، جاذبه ودفاعه علی علیه السلام، صدرا.
۲۳. مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۲۰ق)، مواهب الرحمن، بيروت: مؤسسه اهلبیت علیهم السلام.
۲۵. یالجن، مقداد، (۱۹۸۳م)، التریبۃ الاخلاقیة الاسلامیه، قاهره: دار الشروق.